

رویکردی تطبیقی بر استرداد و سقوط دعوا

دکتر جلیل مالکی^۱

ابالفضل سلیمیان^{۲*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۶

چکیده

زوال دادرسی به جهات مختلف و اسباب متعدد و متفاوتی صورت می‌پذیرد که استرداد دعوا یا استرداد دادرسی یکی از آن اسباب بوده و تقاضایی است که از سوی خواهان اصلی یا هریک از دعاوی طاری به منظور رفع اثر از دعوایی که به طور رسمی در دادگاه و مرجع قضایی طرح و اقامه شده به عمل می‌آید و تقریباً دارای همان آثاری است که بر استرداد دادخواست مترتب می‌شود، به طوری که پس از استرداد دعوا در مقطع زمانی و قانونی آن، نه تنها اشتغال و تکلیف رسیدگی به آن از دوش دادگاه برداشته می‌شود، بلکه خواننده یا خوانندگان دعوا نیز از تکلیف به پاسخ و دفاع در مقابل دعوای مطروحه معاف می‌گردند و دادگاه قرار رد دعوا صادر می‌کند. در شرایط استرداد دعوا، موضوع سقوط دعوا نیز مورد توجه بوده است و در صورتی که خواهان از دعوای خود به کلی صرف‌نظر نماید، در این صورت قرار سقوط دعوا صادر می‌شود. با توجه به چنین رویکردی، هدف از این پژوهش، مطالعه تطبیقی استرداد و سقوط دعوا در حقوق ایران و فرانسه و انگلیس می‌باشد. در نهایت خواهیم یافت که مقررات کشور فرانسه و انگلیس در این زمینه کامل‌تر بوده، به طوری که منجر به استنباط صحیح دادرسی از موضوع مذکور و اعمال قانون در موارد مختلف می‌باشد، اما در حقوق ایران، استرداد و سقوط دعوا فقط در قالب ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ گنجانیده شده و تنها رویه قضایی موجود می‌تواند در برخی از موارد اختلاف نظر و ابهام پاسخگو باشد و در بیشتر موارد از ضمانت اجرای لازم برخوردار نیست.

کلید واژه ها: استرداد دعوا، استرداد دادخواست، سقوط دعوا، زوال دادرسی، ختم دادرسی.

۱- استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز



مقدمه

رسیدگی به هر دعوا یا اختلافی در دادگاه‌ها و مراجع قضایی با طرح دعوا از طرف مدعی و از طریق تقدیم دادخواست شروع می‌شود. بر این اساس، در جریان رسیدگی به دعوا شرایطی متصور که در آنها خواهان ممکن است تصمیم به عدم پیگیری و ادامه دادرسی نماید و یا حتی از دعوی خود به کلی صرف‌نظر کند. عمل مزبور در مقررات آیین دادرسی مدنی به عنوان «استرداد و سقوط دعوا» شناخته می‌شود و اصولاً از موجبات زوال دادرسی است. در حقوق فرانسه، درخواست استرداد دعوا (دادرسی) از سوی خواهان در تمامی موضوعات مسموع است، به شرطی که خواننده موافقت نماید. با وجود این اگر خواننده هیچ دفاع ماهوی یا عدم پذیرش در لحظه استرداد خواهان ارائه نکرده باشد، قبول لازم نیست و حتی اگر عدم قبول خواننده، متکی به هیچ جهت موجهی نباشد، دادرسی استرداد را تکمیل شده اعلام می‌کند. (محسنی، ۱۳۹۱: ۱۸۵) در حقوق انگلستان هم همانند حقوق فرانسه، در غالب دعاوی، خواهان می‌تواند دعوا را مسترد سازد، اما در شرایط خاصی و در بعضی از موارد، امکان استرداد دعوا موکول به موافقت دادگاه یا خواننده می‌باشد و در مواردی که خواهان دست به قطع و استرداد دعوا می‌زند، قاعده عمومی آن است که او مسئول پرداخت هزینه‌های خواننده تا زمان قطع دادرسی و دعوا می‌باشد. (نهرینی، ۱۳۹۴: ۱۲۷) حقوقدانان ایران در مورد استرداد و سقوط دعوا بحث زیادی را مطرح نکرده‌اند و من حیث المجموع این مقوله را به اجمال برگزار کرده‌اند. مراجعه به معدود کتابهای مربوط به آیین دادرسی مدنی این حقیقت را روشن می‌کند، به طوری که حتی در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ هم تعریفی از استرداد و سقوط دعوا ارائه نشده است و تنها نحوه و ترتیب آن را در ماده ۱۰۷ این قانون می‌توان مشاهده نمود. از آنجا که استرداد دعوا در دعاوی حقوقی معنی پیدا می‌کند و در دعاوی کیفری چنین مفهومی را نداریم، لذا به نظر می‌رسد که می‌توان گفت مهمترین منبع قانونی بحث استرداد و سقوط دعوا همین ماده باشد. البته تأسیس حقوقی مذکور در حقوق خصوصی کشورمان برگرفته از خواستگاه خود در حقوق کشور فرانسه می‌باشد، به طوری که در حقوق فرانسه و حتی حقوق انگلستان، همانطور که به آن اشاره شد، استرداد دعوا تابع تشریفات خاصی می‌باشد و همین امر حاکی از تمایز بنیادین این تأسیس حقوقی میان کشور ایران با کشور فرانسه و انگلستان می‌باشد. بنابراین در این پژوهش به مطالعه تطبیقی جایگاه تأسیس حقوقی استرداد و سقوط دعوا در نظام حقوقی ایران، فرانسه و انگلستان می‌پردازیم و به دنبال یافتن پاسخ برای این سؤال هستیم که جایگاه این تأسیس حقوقی (استرداد و سقوط دعوا) در این سه نظام حقوقی به چه شکل نمود عینی داشته است؟ از آنجایی که مقررات حقوق فرانسه و انگلستان در زمینه این موضوع، نسبت به حقوق ایران کامل‌تر می‌باشند، بر این اساس، شیوه مطالعه



ما در این پژوهش بدین صورت است که ابتدا در مبحث اول، پیشینه تاریخی این تأسیس حقوقی در سه کشور فرانسه، انگلستان و ایران، در مبحث دوم استرداد و سقوط دعوا در حقوق فرانسه، در مبحث سوم استرداد و سقوط دعوا در حقوق انگلستان، در مبحث چهارم استرداد و سقوط دعوا در حقوق ایران را مورد بررسی قرار داده و در پایان به جمع بندی مطالب می‌پردازیم. با توجه به ماهیت موضوع تحقیق حاضر از لحاظ هدف، کاربردی، از لحاظ روش تحقیق، به صورت نظری می‌باشد و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و روش تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی به صورت توصیفی خواهد بود.

۱- پیشینه تاریخی استرداد و سقوط دعوا در حقوق فرانسه، انگلستان و ایران

در حقوق فرانسه، پیشینه تأسیس حقوقی استرداد و سقوط دعوا را باید در پیشینه مقررات آیین دادرسی مدنی این کشور بررسی نمود. در مقررات آیین دادرسی مدنی کشور فرانسه، ابتدا به موجب کد دادرسی قدیم مصوب ۱۸۰۶ و سپس بر اساس کد نوین آیین دادرسی مصوب ۱۹۷۵ موضوع استرداد و سقوط دعوا پذیرفته شده است. در سال ۱۸۰۶ در خلال دوره حقوق میانی، یک قانون آیین دادرسی تدوین گردید که همراه با اصلاحیه‌هایش در حدود یکصد و هفتاد سال به اجرا درآمد. در این قانون بر رعایت امور شکلی بسیار تأکید شده بود، تا حدی که امکان داشت تخطی از امور شکلی به بطلان دعوا منجر شود، زیرا امکان تصحیح و جبران آنها وجود نداشت. (زند و حسنی، ۱۳۹۳: ۱۷۵) اما قانون مذکور با جهان پیچیده و منعطف اواخر قرن بیستم ناسازگار به نظر می‌رسید و از این رو در سال ۱۹۶۹ کمیسیونی که وزیر دادگستری به نام «ژان فوایه» در رأس آن بود، اصلاحات گسترده‌ای را طراحی کرد که بر انعطاف‌پذیری قانون می‌افزود و علاوه بر توسعه موارد مصالحه و توافق، در اصل اعطای شرایط برابر به طرفین در رسیدگی تأکید داشت. البته به ثمر نشستن این اصلاحات، شش سال طول کشید که ماحصل آن، تصویب کد جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه است. (الیوت و رنون، ۱۳۸۷: ۱۶۷) البته با تصویب کد نوین، پاره‌ای از مقررات کد سابق همچنان پابرجا بود تا اینکه سرانجام در سال ۲۰۰۷ میلادی، قانون ساده‌سازی حقوق، کد آیین دادرسی مدنی سال ۱۸۰۶ را نسخ نمود و اصطلاح «کد آیین دادرسی مدنی» را صرفاً مخصوص کد نوین آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۹۷۵ کرد. مقررات مربوط به زوال رسیدگی، ترک دادرسی و استرداد رسیدگی در مواد ۳۸۴ الی ۴۰۵ کد نوین آیین دادرسی مدنی فرانسه گنجانیده شده و منطبق با شرایط قضایی نوین فرانسه می‌باشد و حتی برخی از اساتید حقوق فرانسه معتقد بودند که کد نوین بایستی با تحولات اقتصادی و اجتماعی، ملی و بین‌المللی منطبق گردد



و رویه جاری گویای تلاش به جهت این انطباق می‌باشد. (Cadiet, 2006, n:636) در حقوق انگلستان برابر با ماده ۳۸ قواعد دادرسی مدنی، اگر یک طرف دعوا، دادرسی و دعوا را آغاز نماید و به هر دلیلی نخواهد که دادرسی مزبور ادامه پیدا کند، در این صورت رسیدگی می‌تواند متوقف و قطع گردد. به عبارتی، استرداد دعوا حسب اینکه در چه موقعیتی از رسیدگی به دعوا و جریان دادرسی درخواست و طرح شود، پذیرش آن را تابع همان موقعیت می‌گرداند. قاعده آن است که استرداد دعوا، حقی است که استفاده و اجرای آن مقید به امر دیگری نیست، مگر آنکه به جهت دخالت نهادهای دیگر قضایی و جریانات دیگری که دادرسی و دعوا را به آن مرتبط می‌کند، امکان استرداد را به نحو مطلق متعذر کرده و یا آن را موکول به موافقت دادگاه یا خواننده نماید. ضمن آنکه استرداد دعوا با لحاظ شرایط آن و رعایت این شرایط، تابع آیینی است که خواهان در اعمال این حق موظف به رعایت این آیین است. (نهرینی، ۱۳۹۴: ۱۲۶) در حقوق ایران، پیشینه تصویب موضوع استرداد و سقوط دعوا و اجرایی کردن آن در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ به تنظیم دو ماده ۱۲۳ و ۲۹۸ بر می‌گردد. در ماده ۱۲۳ این قانون، مفهوم استرداد دادخواست مورد توجه قانونگذار قرار گرفته و چنین آمده بود: «چنانچه در مبادله لوائج مدعی دادخواست خود را استرداد کند، مدیر دفتر مکلف است فوراً پرونده را به دادگاه بفرستد و دادگاه پس از اطمینان به تقاضای مدعی دادخواست را ابطال می‌کند.» همچنین، قانونگذار در ماده ۲۹۸ قانون فوق‌الذکر، به جزئیات امر استرداد و سقوط دعوا پرداخته و در این ماده چنین بیان شده بود: «مادام که دادرسی به مرحله صدور حکم نرسیده، مدعی می‌تواند دعوای خود را استرداد کند، در این صورت به درخواست مدعی علیه به تأدیه خسارت مدعی علیه محکوم می‌شود. استرداد دعوا در دادرسی‌های عادی پس از مبادله لوائج و در اختصاری پس از ختم مذاکرات طرفین در موردی ممکن است که یا مدعی علیه راضی باشد و یا مدعی از دعوای خود به کلی صرف‌نظر کند. در صورت اخیر، دادگاه قرار سقوط دعوا را خواهد داد.» در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، قانونگذار با جمع دو ماده (مواد ۱۲۳ و ۲۹۸) از قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸، ماده ۱۰۷ را تدوین نموده و این ماده در قالب سه تبصره به موضوع استرداد اعم از استرداد دادخواست و دعوا و سقوط دعوا اشاره دارد. بررسی محتوای مواد ۱۲۳ و ۲۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ و ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ حاکی از توجه قانونگذار به نقش خواننده دعوا و جبران خسارت وی در امر استرداد از سوی قانونگذار قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ دارد و این امر با توجه به تأثیرپذیری قانونگذار کشورمان از نظام حقوقی فرانسه، قابل توجیه است. (زند و حسنی، ۱۳۹۳: ۱۷۵) در حالیکه ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ در این مورد سکوت کرده و این سکوت به هیچ وجه جبران خسارت خواننده را توجیه نمی‌سازد. از



این رو بهتر است که قانونگذار در مورد جبران خسارت خوانده در مقاطع مختلف نیز تعیین تکلیف نماید، ولی به نظر می‌رسد که در حال حاضر نیز تحولات آیین دادرسی کشورمان، عمدتاً معطوف به تفسیر قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ارائه دکترین و نظرات مشورتی گردیده و کمتر به ایجاد تحول در مقررات موجود اندیشیده است.

۲- مطالعه تطبیقی استرداد و سقوط دعوا در حقوق فرانسه، انگلیس و ایران

۲-۱- استرداد و سقوط دعوا در حقوق فرانسه

ژرارد کرنو حقوقدان فرانسوی، استرداد دعوا را «ترک داوطلبانه حق یا یک امتیاز یا یک ادعا دانسته» و اقسام مختلف آن را از استرداد اقدام قضایی، استرداد داوطلبی در انتخابات، استرداد شکایت جزایی و استرداد دعوا برشمرده است. (Cornu, 1987: pp.260-261) همچنین شارل روسو، استاد فرانسوی حقوق بین‌الملل می‌گوید: «به زبان آیین دادرسی مدنی، استرداد دعوا یعنی صرفنظر کردن خواهان از تعقیب قضایی است. خواهان دعوایش را پس می‌گیرد و نتیجتاً جریان رسیدگی ترافعی که نزد کمیسیون دعاوی یا در مرجع داوری آغاز شده است خاتمه می‌یابد.» (Rousseau, 1983: p.183) بر این اساس، در حقوق فرانسه اصطلاح استرداد دعوا، فقط موقعی به کار می‌رود که منظور از آن صرفنظرکردن از حق مورد دعوا باشد و در مواردی که منظور از استرداد، مسکوت گذاشتن دعوا باشد، اصطلاح استرداد دادرسی را به کار می‌برند و در مقررات آیین دادرسی مدنی و در نوشته‌های حقوقدانان این دو اصطلاح به عنوان دو مقوله جداگانه مورد بحث قرار گرفته است. (یوسف‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۰۸) بر این اساس، استرداد دادرسی، پیشنهادیست از طرف خواهان خطاب به خوانده مبنی بر اینکه جریان دادرسی را بدون اینکه منتظر نتیجه آن باشند متوقف کنند و قبول این پیشنهاد توسط خوانده می‌باشد و از همینجاست که تفاوت بین استرداد دادرسی با استرداد دعوا آشکار می‌گردد. به عبارتی، استرداد دادرسی ارتباطی به حق مورد ادعا ندارد، بلکه خواهان فقط جریان دادرسی را با حفظ حقوق خود منتفی می‌سازد. در حالیکه استرداد دعوا عملی مهمتر و شدیدتر از استرداد دادرسی است، زیرا این استرداد در خود حق اثر می‌گذارد. در اینصورت استردادکننده به جای داشتن اهلیت اقامه دعوا که برای استرداد دادرسی کفایت می‌کند، باید اهلیت تمتع و استیفاء حق مورد دعوا را نیز داشته باشد. ماده ۳۹۴ کد جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «خواهان در کلیه موارد می‌تواند به منظور پایان دادن به دادرسی ادعای خود را پس بگیرد.» به دنبال ماده مذکور، ماده ۳۹۵ مقرر می‌دارد: «استرداد معتبر



نیست، مگر با موافقت خواننده دعوا. معذالک اگر خواننده هیچ دفاع ماهوی یا ایراد شکلی تا لحظه استرداد نکرده باشد، موافقت او ضرورت ندارد.» (محسنی، ۱۳۹۵: ۱۸۵) با این ترتیب می‌بینیم که قانونگذار فرانسه، ایراد شکلی یا دفاع ماهوی را برای خواننده دعوا موجد حق دانسته و آن را به عنوان ضابطه منظور کرده است. به نظر می‌رسد که این ضابطه دقیق است و ضامن حفظ حقوق خواننده می‌باشد و با روح و فلسفه دعوا و دادرسی نیز مطابقت دارد. البته ماده ۳۹۸ قانون اخیرالذکر تأکید می‌کند که استرداد دادرسی، شامل استرداد دعوا نمی‌شود، بلکه صرفاً دادرسی را منتفی می‌سازد. بنابراین از طرز بیان قانونگذار فرانسه چنین استنباط می‌شود که در استرداد دادرسی، موافقت خواننده به عنوان یک قاعده عام و عدم دفاع شکلی یا ماهوی خواننده از استثنائات این قاعده می‌باشد. نکته‌ای که حائز اهمیت می‌باشد، اینکه قانونگذار فرانسه در استرداد دادرسی، اختیار ویژه‌ای را برای قاضی در نظر گرفته است، به طوری که در ماده ۳۹۶ مقرر می‌دارد: «اگر مخالفت خواننده برای استرداد دعوا مبتنی بر جهت مشروع نباشد، قاضی می‌تواند استرداد را معتبر اعلام کند.» لازم به ذکر است که حقوقدانان فرانسوی، استرداد دادرسی را ماهیتاً یک قرارداد تلقی می‌کنند و چنین استدلال می‌کنند که وقتی دعوا به جریان می‌افتد، یک رابطه حقوقی بین طرفین ایجاد شده و نتیجتاً خواهان نمی‌تواند این رابطه را بدون جهت مشروع به هم بزند. این رابطه طبق ماده ۳۹۵ کد جدید فرانسه زمانی آغاز می‌شود که خواننده ایراد شکلی یا دفاع ماهوی بکند و تا زمانیکه خواننده در دادرسی درگیر نشده است، یک اعلام اراده یکجانبه برای پایان دادن به دادرسی کافی خواهد بود، زیرا مالکیت دعوا تا لحظه درگیری خواننده متعلق به خواهان است. ماده ۳۹۵ کد جدید چنین مقرر می‌دارد: «استرداد دعوا، جز با قبول خواننده کامل نیست؛ معهذا هرگاه خواننده در زمان استرداد دعوا از سوی خواهان، هیچگونه دفاع ماهوی ایراد نکرده باشد، قبول ضروری نیست.» بنابراین مشخص می‌شود که رویه قضایی فرانسه بر این جاری است که هرگاه قبل از استرداد دعوا، خواننده لایحه داده و از دعوا دفاع کرده و یا دعوای متقابل اقامه نموده باشد، بدون رضایت خواننده نمی‌توان به تقاضای استرداد دعوای او ترتیب داد و بر آن مبنا پرونده امر را مختومه نمود. در عین حال، دیوان عالی کشور فرانسه در یکی از آرائی که در سال ۱۹۰۹ صادر کرده، اعلام داشته است که هرگاه مدعی علیه عذر موجهی برای امتناع از رضایت نداشته باشد، دادگاه‌ها می‌توانند رضایت به استرداد را بر او تحمیل نمایند. (متین دفتری، ۱۳۴۸: ۲۳۰) لازم به ذکر است که در رویه قضایی مربوط به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، این موضوع دارای ابعاد وسیع‌تری بوده و از تنوع بیشتری برخوردار است. به موجب قاعده‌ای که در رویه قضایی بین‌المللی پذیرفته شده، استرداد دعوا از سوی خواهان در جریان رسیدگی، در صورتی مسقط دعوا است که مورد قبول خواننده واقع گردد. به عبارت دیگر، ختم رسیدگی در



این حال مبتنی بر توافق طرفین است، زیرا خواننده دعوا غالباً متحمل هزینه‌هایی برای فراهم آوردن اسناد و مدارک دفاعیه می‌گردد و با سقوط دعوا به این شیوه، مخارج وی که در صورت رد ادعای خواهان قابل مطالبه است، استیفاء نمی‌شود. (منصوریان، ۱۳۷۰: ۹۲) در رابطه با سقوط دعاوی در حقوق فرانسه، بحث زیادی نشده است. حقوقدانان فرانسوی به عنوان یک قاعده کلی آنچه را که موجب سقوط حق می‌شود از اسباب سقوط دعاوی نیز تلقی کرده‌اند. در این خصوص پل کوش و ژان ونسان گفته‌اند تمام عواملی که در سقوط حق مؤثرند، موجب سقوط دعاوی نیز می‌شود. مانند تأدیه (انجام تعهد)، تهاتر، مرور زمان، مالکیت مافی‌الذمه، تبدیل تعهد، اعتبار قضیه محکوم‌بها و ... علاوه بر آن دعاوی که می‌توانند به وسیله اسباب خاص خودشان ساقط شوند مانند استرداد دعوا و تسلیم به حکم. (یوسف‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۵۷)

۲-۲- استرداد و سقوط دعوا در حقوق انگلستان

در حقوق انگلستان، اگر یک طرف دعوا، دادرسی و دعوا را آغاز نماید و به هر دلیلی نخواهد که دادرسی مزبور ادامه پیدا کند، رسیدگی در این صورت می‌تواند برابر با ماده ۳۸ قواعد آیین دادرسی مدنی متوقف و قطع گردد. در غالب دعاوی، خواهان قادر است تا به عنوان یک حق، آن را قطع نموده و دعوا را مسترد سازد، اما در شرایط خاصی و در بعضی موارد، او باید برای قطع دعوا، نخست مجوز دادگاه را به دست آورد. در مواردی که خواهان دست به قطع و استرداد دعوا می‌زند، قاعده عمومی آن است که او مسئول پرداخت هزینه‌های خواننده تا زمان قطع دادرسی و دعواست، اما در عین حال دادگاه نیز دارای این اختیار و صلاحیت است که قرار و دستور دیگری را صادر کند. (نهرینی، ۱۳۹۴: ۱۲۷) از جمله مواردی که قطع و استرداد دعوا باید با مجوز دادگاه انجام پذیرد، سبق صدور قرار منع موقتی و به تعبیری دستور موقت است و مورد دوم نیز سپردن تعهد به دادگاه از سوی یک طرف دعواست. ضرورت اخذ مجوز از دادگاه برای استرداد دعوا را می‌توان از آثار برقراری روابط حقوقی میان اصحاب دعوا بر شمرد. اقامه دعوا پس از شکل‌گیری و وقوع آن، موجب برقراری رابطه حقوقی میان اصحاب دعوا می‌شود و پس از گذر از مقطعی خاص از دادرسی، دیگر نمی‌توان آن را تنها به اراده یک طرف به هم زد. خواننده نیز می‌تواند در مواردی که خواهان از دعاوی خود منصرف شده و یا آن را مسترد می‌کند، با استرداد دعاوی خواهان مخالفت نموده و پس از ابلاغ اخطاریه استرداد، آن را ملغی سازد. به عبارتی دیگر، قطع یا استرداد دعوا از سوی خواهان، همواره به نفع خواننده نیست و گاه به نفع خواهان و به زیان خواننده صورت می‌گیرد؛ مانند فرضی که خواهان از روند و جریان رسیدگی به این نتیجه می‌رسد که احتمال صدور حکم به نفع او کم یا غیر ممکن است. در این موارد خواننده نیز حق دارد تا عدم رضایت خود را نسبت به قطع یا استرداد دعوا اعلام کند. بنابراین



هنگامی که خواهان، دعوا و دادرسی را قطع کرده و یا آن را مسترد می‌نماید، خواننده در مدت ۲۸ روز از تاریخ ابلاغ استرداد دعوا به او می‌تواند درخواست کند تا اعلام و اخطار مربوط به استرداد دعوا لغو و بی‌اثر شود. (قاعده ۳۸/۴) ضوابط و مقررات قانونی به دادگاه اختیار گسترده‌ای می‌دهد تا این موضوع را مورد بررسی قرار دهد که آیا قطع یا استرداد دعوا ممکن است موجب بی‌عدالتی نسبت به خواننده شود یا خیر. (Loughlin and Gerlis, 2004: p.575) در نظام دادرسی انگلستان، استرداد و قطع دعوا حسب آیین و تشریفاتی انجام می‌پذیرد که خواهان ناگزیر از رعایت و اجرای آن آیین شکلی و تشریفاتی است. خواهانی که در مقام استرداد و قطع دعوای خویش به طور جزئی یا کلی است، می‌بایست اخطاریه استرداد دعوا را تنظیم کرده و به دادگاه تقدیم نماید. افزون بر آن باید تصویر این اخطاریه و اعلامیه مربوط به استرداد دعوا را به تمام طرف‌های دیگر دعوا نیز ابلاغ کند. به عبارتی، اخطار و اعلام استرداد دعوا باید با ملاحظه و حاوی نکات زیر باشد: ۱- اخطاریه و اعلامیه استرداد دعوا که به دادگاه تقدیم می‌شود باید متضمن بیان این نکته باشد که تصویر آن اعلامیه، پیش از این به همه طرف‌های دیگر دعوا ابلاغ شده است. ۲- چنانچه استرداد و قطع دعوا مستلزم اعلام رضایت و موافقت طرف دیگر دعوا مانند خواننده باشد، در این صورت رضایت طرف دیگر دعوا باید به ضمیمه تصویر اعلامیه استرداد دعوا که به خوانندگان ابلاغ می‌شود، پیوست و الحاق شده باشد. ۳- در مواردی که بیش از یک خواننده، طرف دعوا قرار گرفته، اعلامیه و اخطاریه استرداد دعوا باید متضمن شناسایی و اعلام هویت خواندگانی باشد که نسبت به آن خوانندگان، دعوا مسترد و قطع شده است. (Sime, 2005: p.237-238) در رابطه با آثار استرداد دعوا در حقوق انگلستان نیز می‌توان گفت که مهمترین اثر استرداد دعوا، چگونگی جبران هزینه‌های دادرسی طرف دعوا یا خواننده است و اثر دیگر نیز ممنوعیت خواهان از تکرار و تجدید همان دعوایی است که مسترد شده است، مگر آنکه در این مورد دادگاه مجوز تجدید دعوا را صادر نماید. (نهرینی، ۱۳۹۴: ۱۳۱) در حقیقت باید این‌گونه گفت که ویژگی اصلی استحقاق و اختیار خواهان در استرداد دعوا آن است که او مسئولیت پرداخت هزینه‌های خواننده را بر اساس استانداردی برای تمام دعوا یا بخشی از آن که مسترد و قطع شده بر عهده دارد. بنابراین، این مطلب از اهمیت بسیاری برخوردار است که این موضوع از سوی وکیل برای موکل توضیح داده شود. با وجود این در برخی از دعوای خاص و استثنایی دیده شده که دادگاه از صلاحدید شخصی و تشخیص ذاتی خود استفاده کرده و با اعمال این صلاحدید و اختیار، مسئولیت خواهان در پرداخت هزینه‌های خواننده را کاهش داده است. (Cunningham and Elder, 2011: p.385) با وجود این قاعده که حسب آن، مستردکننده دعوا تکلیف دارد از عهده غرامات و هزینه‌های خواننده تا زمان استرداد دعوا برآید، دادگاه ممکن است خواننده را



از جبران هزینه‌های محروم کند یا حتی فراتر از آن مقرر دارد که چنین خواننده‌ای، هزینه‌های خواهان را هنگامی که او دعوا را مسترد می‌نماید، بپردازد؛ این امر در صورتی اتفاق می‌افتد که برای مثال، خواهان امتیازی را در اقامه دعوا به طرفیت خواننده تحصیل کرده باشد. شرایط دیگری که می‌تواند مطالبه هزینه‌های دادرسی خواهان از خواننده را در وضعیتی که خواهان مزبور از تعقیب دعوی خویش انصراف داده، توجیه کند در جایی است که خواهان قرار منع موقتی را علیه خواننده تحصیل کرده و دیگر در نظر ندارد تا هیچ ادعای دیگر را برای مطالبه خسارت، تعقیب نماید. (Loughlin and Gerlis, 2004: p.576) یکی دیگر از مباحث مهم در حوزه استرداد دعوا در حقوق انگلستان، بحث راجع به امکان یا عدم امکان تجدید مطلع همان دعوی مسترد شده است. و این سؤال مطرح می‌شود که آیا پس از استرداد دعوا، می‌توان همان دعوا را دوباره به طرفیت همان خواننده اقامه نمود؟ در نظام دادرسی مدنی انگلستان، خواهانی که پس از اقامه و بیان دفاع از ناحیه خواننده، دعوی خود را مسترد کرده و از آن انصراف می‌هد، مجاز به تجدید همان دعوا علیه همان خواننده که از همان دعوا یا ماهیتاً همان موضوعات و وقایعی که در دعوی اصلی ناشی شده، نیست، مگر اینکه نخست دادگاه برای دعوی دوم، مجوز آن را صادر کند. (ماده ۳۸/۷ از قواعد دادرسی مدنی). البته اگر مجوز امکان طرح دعوی دوم صادر شود، دادگاه معمولاً دستوراتی را در مورد به جریان انداختن و ابلاغ دعوی ماهوی دوم صادر خواهد کرد. (Sime and French, 2005: p.649)

۲-۳- استرداد و سقوط دعوا در حقوق ایران

خواهان بعد از اقامه دعوا ممکن است به جهتی از جهات، از تعقیب دعوا منصرف شود. انصراف خواهان از تعقیب دعوا گاه بصورت استرداد دادخواست و گاه به صورت استرداد دعوا و گاه به صورت سقوط دعوا است. در قانون فعلی آیین دادرسی مدنی ایران، در خصوص موضوع استرداد دادخواست و دعوا و سقوط دعوا تعریف قانونی موجود نمی‌باشد و تنها نحوه و ترتیب استرداد و سقوط دعوا را در ماده ۱۰۷ این قانون می‌توان مشاهده کرد. بعضی از حقوقدانان، استرداد دعوا را «چشم‌پوشی خواهان از دعوی خود به رضای یک‌جانبه» تعریف کرده و بر این عقیده‌اند که اگر خواننده به استرداد دعوا از طرف مدعی رضایت دهد، در این صورت خواننده حق درخواست خسارت ندارد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ۳۲۱ و ۵۳۸) برخی استرداد دعوا را به معنای پس گرفتن دعوا و انصراف از حق موضوع دعوا می‌دانند. (صدرزاده افشار، ۱۳۸۵: ۳۸۰) برخی دیگر معتقدند که استرداد دعوا وقتی است که دعوا به خواننده ابلاغ شده و وی در مقام تدارک دفاع برآمده و موضوع در جریان رسیدگی دادگاه قرار گرفته باشد؛ ولی هنوز منجر به صدور حکم به نفع این یا آن نشده باشد. (مدنی، ۱۳۷۹: ۵۲۴) بنظر می‌رسد اگر بخواهیم تعریف بهتری از استرداد دعوا ارائه بدهیم



باید گفت: «عمل حقوقی یکجانبه خواهان از مراجع قضایی ذی صلاح، برای پس گرفتن دعوی خود، که بر حسب درخواست و زمان تقاضا و اینکه دعوا در چه مقطعی باشد، از سوی مرجع ذی صلاح، قرار مقتضی صادر می‌شود.» (موسوی دارابی، ۱۳۹۱: ۲۵) بند (الف) ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «خواهان می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی دادخواست خود را مسترد کند. در اینصورت دادگاه قرار ابطال دادخواست صادر می‌نماید.» البته خواهان پس از استرداد دادخواست، دوباره می‌تواند هر زمان دادخواست را تجدید نماید، لکن برای انجام این عمل باید هزینه دادرسی مربوط را پرداخت نماید. همچنین مطابق بند (ب) ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی، مادام که دادرسی تمام نشده است خواهان می‌تواند دعوی خود را استرداد کند که در نتیجه دادگاه قرار رد دعوا صادر خواهند نمود. همان‌گونه که از این ماده بر می‌آید استرداد دعوا تا پایان دادرسی امکانپذیر است؛ نتیجه استرداد دادخواست این است که با صدور قرار ابطال دادخواست اگر خواهان بخواهد مجدداً اقامه دعوا نماید، تنها باید هزینه دادرسی را مجدداً بپردازد، در حالی که با صدور قرار رد دعوا، چنانچه خواهان بخواهد مجدداً طرح دعوا نماید، علاوه بر پرداخت هزینه دادرسی، در صورت تقاضای خوانده محکوم به پرداخت خسارت و هزینه‌های دادرسی نیز خواهد شد. چرا که خواهان دعوا را به جریان انداخته و خوانده به دلیل دفاع در مقابل دعوی مطروحه متحمل هزینه‌ها و خسارتی گردیده که این هزینه‌ها و خسارات در صورت تقاضای وی و وجود سایر شرایط می‌باید که جبران گردند. مبنای این نظر قاعده تسبیب است. ورود زیان ناشی از استخدام وکیل و ... به خوانده ناشی از طرح دعوی خواهان بوده است. (کریمی و پرتو، ۱۳۹۵: ۱۰۵) در خصوص تمییز استرداد دعوا از استرداد دادخواست باید توجه داشت، استرداد دعوا زمانی معنا پیدا می‌کند که پرونده وارد مقطع دادرسی شده باشد و قاضی دادگاه نیز زمانی وارد رسیدگی ماهوی می‌شود که مقدمات آن فراهم شده باشد. (مهاجری، ۱۳۹۲: ۴۸۱) به طور کلی از زمانی که دادخواست در دفتر ثبت می‌شود تا زمانی که رأی صادر می‌شود سه مقطع وجود دارد که عبارتند از: «۱- مقطع تقدیم دادخواست تا جلسه اول دادرسی، یعنی اینکه جلسه اول هنوز برگزار نشده است. ۲- مقطع جلسه اول دادرسی تا ختم دادرسی، یعنی هنوز دادگاه به تحقیقات در امور ماهوی مشغول است. ۳- مقطع ختم دادرسی تا صدور رأی، یعنی پرونده به حد کفایت مذاکرات رسیده است، ولی هنوز دادگاه رأی صادر نکرده است.» تقاضای مختومه شدن پرونده، در حالیکه پرونده در مقطع دوم یا سوم باشد، استرداد دعوا نام دارد و قبل از آن استرداد دادخواست نام دارد. البته استرداد دعوا از مقطع دوم، ضمانت اجرای متفاوتی از استرداد دعوا در مقطع سوم دارد. حال باید دید آیا با اعلام ختم دادرسی از سوی دادگاه، باز هم خواهان می‌تواند دعوی خویش را استرداد نماید؟ در پاسخ باید گفت بند (ج) از ماده ۱۰۷ این قانون مقرر داشته



است که «استرداد دعوا پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوا در موردی ممکن است که یا خواننده راضی باشد و یا خواهان از دعوی خود به کلی صرفنظر کند. در این صورت دادگاه قرار سقوط دعوا صادر خواهد کرد.» بنابراین، اگر پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوا، خواننده موافق استرداد دعوا توسط خواهان باشد، قرار رد دعوا صادر شده و امکان اقامه دعوی مجدد توسط خواهان وجود دارد، لکن راجع به اینکه در صورت اقامه مجدد دعوا توسط خواهان، خواننده بتواند خسارات و هزینه‌های دادرسی را مطالبه نماید یا خیر، باید گفت که این امر بستگی به توافق طرفین دارد و چنانچه توافقی صورت نگرفته باشد، به نظر می‌رسد خواننده نمی‌تواند خسارات و هزینه‌های دادرسی را مطالبه نماید، چرا که وی به این امر رضایت داده است. (کریمی، ۱۳۹۳: ۱۴۳) اما اگر پس از اعلام ختم مذاکرات اصحاب دعوا، خواننده موافق استرداد دعوا توسط خواهان نباشد، خواهان باید به طور کلی از دعوی خود صرفنظر نماید که در این صورت قرار سقوط دعوا صادر خواهد شد و از آنجا که قرار سقوط دعوا همانند حکم دارای اعتبار امر مختومه است، دو اثر بر آن مترتب خواهد بود: اول اینکه دعوی خواهان ساقط شده و امکان طرح مجدد دعوا وجود نخواهد داشت و دوم اینکه در صورت تقاضای خواننده از دادگاه خواهان به پرداخت خسارات و هزینه‌های دادرسی محکوم خواهد شد. در خصوص استرداد دعوا در مرحله تجدیدنظر و فرجام باید گفت دعوی مدنی در مالکیت خواهان آن قرار دارد و بنابر قاعده مشهور که در کتاب قضاء کتب فقهی آمده «المدعی هو الذی یترک اذا ترک الدعوی» (اذا ترک ترک). با این حال خواننده حق دارد که از خود دفاع کند و بدین ترتیب پس از مداخله وی در دادرسی، دعوا تحت اختیار و مالکیت طرفین دعوا قرار می‌گیرد، همان که در علم آیین دادرسی مدنی ذیل عنوان «اصل حاکمیت اصحاب دعوا» در ضمن اصول دادرسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. نکته دیگر اینکه استرداد دادخواست از حقوق خواهان و استرداد دعوا از حقوق مدعی است. بنابراین خواهان بدوی چون هم مدعی است و هم خواهان، تا اولین جلسه دادرسی می‌تواند هم دعوا را مسترد دارد و هم دادخواست را؛ لیکن خواننده دعوی بدوی که دعوا را باخته و نسبت به رأی بدوی تجدیدنظرخواهی می‌کند، فقط خواهان دعوی تجدیدنظر است و نه مدعی (مدعی در دعوا، همچنان خواهان بدوی یا تجدیدنظرخواننده است) و بنابراین در این شق، امکان استرداد دعوا توسط تجدیدنظرخواه عملاً منتفی است و فقط حق استرداد دادخواست تجدیدنظرخواهی را دارد. بنابراین در تمام دعاوی، امکان استرداد دادخواست وجود دارد. استرداد دادخواست بدوی، استرداد دادخواست تجدیدنظر، استرداد دادخواست فرجام، استرداد دادخواست واخواهی، استرداد دادخواست اعاده دادرسی، استرداد دادخواست جلب ثالث، استرداد دادخواست ورود ثالث، استرداد دعوی اضافی و استرداد دعوی تقابل. در همه موارد نیز قرار ابطال همان دادخواست صادر می‌شود. با این همه،



استرداد دادخواست بدوی بر اساس نص ماده ۱۰۷ آیین دادرسی مدنی فقط تا جلسه اول ممکن است و بعد از آن فقط استرداد دعوا میسر خواهد بود و این بدان جهت است که در استرداد دعوا، اصل بر امکان مطالبه خسارت دادرسی توسط خواننده است. به عبارت دیگر، استرداد دعوا حق مدعی است و تا قبل از ختم دادرسی ممکن است و در این صورت قرار رد دعوا صادر می‌شود و پس از ختم دادرسی فقط با موافقت خواننده امکانپذیر خواهد بود که در این صورت نیز قرار رد دعوا صادر می‌شود. در صورت عدم موافقت خواننده، تنها راه برای استرداد دعوا این است که خواهان به طور کلی از دعوای خود صرفنظر نماید که در این صورت قرار سقوط دعوا صادر می‌شود و امکان طرح مجدد آن در آینده وجود نخواهد داشت، بر خلاف قرار رد دعوا که تجدید آن در آتی مواجه با منع قانونی نخواهد بود. در نظام دادرسی ایران، ختم دادرسی وجود ندارد و دقیقاً زمان ختم دادرسی اعلام نمی‌شود و مستند به اصل استصحاب باید دادرسی را تا زمان صدور حکم توسط دادگاه بدوی، مفتوح دانست و با صدور حکم توسط دادگاه بدوی است که ختم دادرسی صورت می‌پذیرد. اینکه در مقدمه آرای که متضمن قرارند (نه حکم)، ذکر می‌شود دادگاه با اعلام ختم دادرسی، مبادرت به صدور رأی نمود با مسامحه است و استفاده ختم دادرسی در مورد قرار موجه نیست. بنابراین اگر دادگاه بدوی قرار صادر نمود و خواهان بدوی از قرار صادره، تجدیدنظرخواهی نمود، وی می‌تواند در مرحله تجدیدنظر، دادخواست خود را مسترد دارد تا قرار ابطال دادخواست تجدیدنظر صادر شود یا دعوای بدوی خود را مسترد نماید تا قرار صادره توسط دادگاه بدوی، در مرجع تجدیدنظر نقض شود و قرار رد دعوا صادر شود. در مرحله فرجام نیز همین حکم صادق است. اگر دادگاه بدوی حکم به نفع خواهان صادر کرد و خواننده، تجدیدنظرخواهی نمود، شخص اخیر می‌تواند دادخواست تجدیدنظرخواهی خود را مسترد کند تا دادگاه تجدیدنظر، قرار ابطال آن دادخواست را صادر و بدین ترتیب رأی بدوی قطعی شود، ولی امکان عملی استرداد دعوا توسط وی نیست؛ چون او مدعی نیست. در مرحله فرجام نیز همین حکم صادق است. در ادامه اگر تجدیدنظرخواننده که خواهان بدوی و مدعی بوده بنخواهد دعوا را مسترد کند، چون دادرسی با حکم دادگاه بدوی خاتمه یافته، دادنامه بدوی نقض خواهد شد و متقاضی استرداد دعوا با قرار سقوط دعوا مواجه خواهد شد، مگر اینکه رضایت تجدیدنظرخواه نیز وجود داشته باشد که در این صورت، دادگاه تجدیدنظر با نقض دادنامه بدوی، قرار رد آن دعوا را صادر خواهد کرد. در مرحله فرجام نیز همین حکم صادق است. (کریمی و پرتو، ۱۳۹۵: ۱۰۹) چنانچه در مرحله بدوی، حکم به بطلان دعوای بدوی صادر شده باشد و خواهان بدوی تجدیدنظرخواهی کرده باشد، در این صورت این موارد امکانپذیر است: ۱- استرداد دادخواست تجدیدنظر توسط تجدیدنظرخواه که منجر به صدور قرار ابطال دادخواست تجدیدنظر می‌شود و حکم بدوی



قطعی می‌گردد؛ استرداد دعوای بدوی توسط تجدیدنظرخواه (خواهان بدوی) که با توجه به ختم دادرسی، دادگاه تجدیدنظر پس از نقض دادنامه بدوی، قرار سقوط دعوا صادر خواهد کرد و امکان طرح مجدد همان دعوا وجود نخواهد داشت؛ استرداد دعوای بدوی با توافق طرفین که پس از نقض دادنامه بدوی، با قرار رد دعوا مواجه خواهد شد. در مرحله فرجام نیز همین حکم صادق است. لازم به ذکر است که چنانچه خواسته‌ها اعم از اصلی و فرعی (متفرعات دعوا) متعدد باشد، جز در موارد استثنایی، خواهان می‌تواند برخی از آنها را مسترد کند. همچنین از جمله دیگر آثار استرداد دعوا، مرتفع شدن قرار تأمین خواسته و آثار اجرایی آن (ماده ۱۱۸ ق.آ.د.م) و همچنین ادامه جریان مرور زمان است. همچنین، در مورد استرداد دعوا، رویه قضایی ایران تصریح دارد که راکد گذاشتن دعوا نمی‌تواند مجوز سقوط آن شناخته شود و دادگاه فقط در موردی می‌تواند قرار سقوط دعوا را صادر نماید که مدعی از دعوای خود به کلی صرفنظر نماید. (صمصامی مهاجر، ۱۳۶۳: ۸۱) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ از سقوط دعوا تعریفی نکرده است. برخی از حقوقدانان در تعریف سقوط دعوا گفته‌اند: سقوط دعوا به معنی معدوم شدن و منتفی شدن دعوا و ساقط شدن حق مورد ادعا می‌باشد، به نحوی که اولاً: نیازی به صدور حکم ماهوی توسط دادگاه نباشد. ثانیاً: دعوا قابل طرح مجدد نباشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ۴۶۲) بر این اساس، در نظام حقوقی ایران زمانی که موجبات طرح دعوا از بین می‌رود، یا اینکه به سبب ارادی این امکان منتفی می‌گردد، قرار سقوط دعوا صادر می‌گردد. سبب ارادی برای زوال دعوا و عدم قابلیت اقامه دوباره آن، همان است که در بند ج ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی به علت صرفنظر کردن کلی خواهان از دعوای خود آمده است. به بیان دیگر در سقوط دعوا به جهت صرفنظر کردن کلی خواهان از دعوای خود، امکان رسیدگی به دعوا وجود دارد، ولی خواهان از آن صرفنظر کرده و آن را در نتیجه ساقط می‌کند. البته گاهی سقوط دعوا، پیامد انتفاء موضوع دعوا است، اما این یک قاعده عمومی نیست که هر جا موضوع دعوا منتفی شد، دعوا نیز به تبع آن زائل شده و از بین برود، بلکه در مواردی و آن هم به جهت ماهیت و طبع موضوع دعوا، این اتفاق رخ می‌دهد. برای مثال در دعوای الزام زوجه به تمکین، فوت هریک از طرفین در اثناء دادرسی، موجب سقوط دعوای تمکین خواهد شد. دادگاه در این موارد باید قرار سقوط دعوا را صادر نماید. همچنان که اگر این اتفاق پس از صدور حکم و در زمان اجرای آن نیز به وقوع بپیوندد نیز باعث تعطیلی اجرای حکم خواهد شد. (نهرینی، ۱۳۹۲: ۲۹۸)



نتیجه

وقتی که خواهان دعوایی را اقامه می‌کند، با این کار خود قدم به میدان مبارزه‌ای اعتباری می‌گذارد که موضوع آن حق، قواعد آن آیین دادرسی، عرضه آن دادگاه و داور آن قاضی است. مبارزه‌ای که اختیار شروع آن با خواهان است، ولی اختیار پایان دادن به آن با او نیست، مگر اینکه تسلیم شود. از این روست که بحث استرداد و سقوط دعوا پیش می‌آید و تشخیص و تمییز مواردی که مدعی می‌تواند دعوا را پس بگیرد از مواردی که دعوا ساقط می‌شود اهمیت پیدا می‌کند. منظور از استرداد دعوا، اعمال تصمیم خواهان دعوا مبنی بر منع رسیدگی از سوی مقام قضایی در خصوص موضوع، به جهت و دلایل مرتبط با دعوا می‌باشد. در تبیین علت استرداد دعوا، دو مورد ترک دادرسی و مسکوت گذاشتن آن و انصراف کلی از دعوا بیان شده است. در صورت ترک دادرسی و مسکوت گذاشتن آن، منظور مدعی از استرداد دعوا آن است که اختلاف طرفین به حالت قبل از تقدیم دادخواست برگردد، بدین ترتیب که دادخواست و جریان دادرسی کأن لم یکن شود، البته حق مدعی برای طرح مجدد دعوایش در دادگاه در هر زمان که بخواهد محفوظ می‌ماند. و منظور مدعی در صورت انصراف کلی از دعوا آن است که از حق خود به کلی صرف‌نظر نماید، در این صورت حق طرح مجدد دعوا از مدعی سلب می‌شود، زیرا انصراف مزبور موجب اسقاط حق مدعی است. مهمترین تفاوت نظام دادرسی مدنی فرانسه و انگلستان با ایران در زمینه استرداد و سقوط دعوا، نقش خواننده دعوا و قبول استرداد توسط او می‌باشد و حتی در برخی از مواقع، متوقف بر تجویز مقدماتی آن از سوی دادگاه است و خواهان مسئول پرداخت هزینه‌های خواننده تا زمان قطع دادرسی و دعوا می‌باشد. در حالیکه در نظام دادرسی مدنی ایران، ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ در این مورد سکوت کرده و این سکوت به هیچ وجه جبران خسارت خواننده را منتفی نمی‌سازد، بلکه با توجه به قواعد عمومی و اصول کلی مسئولیت مدنی، دادگاه می‌تواند حکم به جبران خسارت نماید. شاید عادلانه‌ترین روش این باشد، در هر زمانی که درخواست استرداد و سقوط دعوا عنوان گردد (خواه قبل و خواه بعد از پاسخ خواننده) به خواننده ابلاغ شود تا چنانچه برای مخالفت با آن، دلیل یا دلایل موجهی دارد اعلام کند و دادگاه‌ها فقط پس از بررسی دلیل یا دلایل مزبور و تشخیص موجه بودن آن یا آنها، درخواست استرداد و سقوط دعوا را رد کنند و در غیر این صورت (عدم مخالفت خواننده یا موجه نبودن دلیل مخالفت او) رسیدگی به دعوا را مختومه نمایند. در مجموع بنظر می‌رسد با توجه به اتخاذ سیاست قضازدایی در سال‌های اخیر از سوی مقامات قضایی کشورمان، استرداد و سقوط دعوا از مواردی است که زمینه کاهش حجم پرونده‌های قضایی را فراهم می‌آورد. لذا با طرح پیشنهاد استرداد



و سقوط دعوا، دادرسیین می‌توانند ضمن اعلام آثار حقوقی استرداد و سقوط دعوا، طرفین را به انجام آن تشویق و ترغیب نمایند.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- ۱- الیوت، کاترین و رنون، کاترین (۱۳۸۷)، «نظام حقوقی فرانسه»، ترجمه صفر بیگزاده، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- ۲- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۵)، «دانشنامه حقوقی»، جلد سوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۳- زند، منیر و حسنی، علیرضا (۱۳۹۳)، «استرداد دعوا در ایران و فرانسه»، فصلنامه پژوهش‌های علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال ششم، شماره ۳۳، صص ۱۶۹-۱۸۸.
- ۴- شمس، عبدالله (۱۳۸۶)، «آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)»، جلد سوم، چاپ نهم، تهران: انتشارات دراک.
- ۵- شمس، عبدالله (۱۳۹۱)، «آیین دادرسی مدنی (دوره بنیادین)»، جلد سوم، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات دراک.
- ۶- صدرزاده افشار، سید محسن (۱۳۸۵)، «آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه‌های عمومی و انقلاب»، چاپ نهم، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۷- صمصامی مهاجر، محمود (۱۳۶۳)، «استرداد دعوا»، مجله حقوقی بین‌المللی، سال اول، شماره ۱، صص ۷۱-۱۰۶.
- ۸- کریمی، عباس و پرتو، حمیدرضا (۱۳۹۵)، «آیین دادرسی مدنی: طرح و جری دعوا - ختم دعوا»، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات دادگستر.



- ۹- کریمی، عباس (۱۳۹۳)، *آیین دادرسی مدنی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مجد.
- ۱۰- کوشه، ژرارد و لانگلد، جان و لبو، دانیل (۱۳۹۱)، *آیین دادرسی مدنی فرانسه*، ترجمه سید احمدعلی هاشمی، چاپ اول، تهران: انتشارات دادگستر.
- ۱۱- محسنی، حسن (۱۳۹۵)، *آیین دادرسی مدنی فرانسه*، جلد اول، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۲- مهاجری، علی (۱۳۹۲)، *مبسوط در آیین دادرسی مدنی*، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فکرسازان.
- ۱۳- متین دفتری، احمد (۱۳۷۸)، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- ۱۴- متین دفتری، احمد (۱۳۴۸)، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، جلد سوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۹)، *آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب*، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات پایدار.
- ۱۶- منصوریان، ناصرعلی (۱۳۷۰)، «انصراف از استرداد دعاوی در دعاوی بین‌المللی»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۱۴-۱۵، صص ۸۹-۱۵۰.
- ۱۷- موسوی دارابی، سید محمد (۱۳۹۱)، *استرداد دعوا در حقوق ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه مازندران.
- ۱۸- نهرینی، فریدون (۱۳۹۴)، «زوال دادرسی به جهت استرداد دعوا»، فصلنامه تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۷۰، صص ۱۱۳-۱۳۶.
- ۱۹- نهرینی، فریدون (۱۳۹۲)، *ایستایی اجرای حکم دادگاه*، چاپ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.



۲۰- یوسف‌زاده، مرتضی (۱۳۷۱)، *استرداد و سقوط دعوا در حقوق ایران و فرانسه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

ب) منابع لاتین

1. Cunningham, Susan- Hill and Karen Elder (2011), *Civil Litigation Handbook-Oxford*, p.385
2. Cornu, Gerard (1987), *Vocabulaire juridique*. Association Henri Capitant, Presse universitaire de France, Paris. Pp. 260-261.
3. Loughlin, Paula and Stephen Gerlis (2004), *Civil Procedure*, Cavendish Publishing, Second edition, p.575-576
4. L.Cadiet, (2006), "La Legalite Procedural en Matiere Civil" *Bulletin d'information de La cour de Cassation*, n636.
5. Rousseau, Charles (1983), *Droit international Public*, T.v. *Les Rapports Conflictuels*, ed. Sirey, p.183.
6. Sime, Stuart (2005), *A Practical Approach to Civil Procedure*, Oxford- Eighth edition, First Published, pp.237-238.
7. Sime, Stuart and Derek French (2005), *Civil Practice*, Oxford- Sixth edition Published, p.649

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی